

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۲
صفحات ۱۱۱ - ۱۳۳

قرارداد صلح عمومی؛ هدف‌ها و پی‌آمدها (۱۸۲۰ م / ۱۲۳۵ ق)

محمد علی رنجبر*
جواد موسوی دالینی**

چکیده

دو دهه نخست سده نوزدهم به ویژه ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ ق) در تاریخ سیاسی خلیج فارس بسیار مهم است؛ زیرا دولت بریتانیا در این زمان در قالب دزدی دریایی، چند بار به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس یورش آورد که به انعقاد قراردادی سرنوشت‌ساز با عنوان «صلح عمومی» با جوامع و شیوخ سواحل جنوبی این خلیج انجامید. انگلیس با انعقاد چنین قراردادی، بر آنان چیره شد و آشکارا از حق حاکمیت ایران در منطقه، چشم پوشید. بریتانیا در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، پایگاه ثابت سیاسی پدید آورد و همین تشکل‌ها، سرچشمه اصلی پیدایی کشورهای اسلامی جدیدی در منطقه خلیج فارس بود. این پژوهش به بررسی زمینه‌های عقد قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰)، هدف‌های بریتانیا و واکنش دولت ایران در این باره و پی‌آمدهای آن می‌پردازد.

کلیدواژگان

قرارداد صلح عمومی، انگلستان، خلیج فارس و اعراب.

* استادیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. Ranjbar@shirazu.ac.ir
** دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. javad_shirazu@yahoo.com

مقدمه

خلیج فارس و حوزه پیرامون آن بر اثر جایگاه «سوق الجیشی»، پویایی و گستردگی‌اش، از مهم‌ترین مناطق سیاسی و اقتصادی جهان به‌شمار می‌آید. این منطقه در دوره‌های گوناگون تاریخی، ناحیه‌ای راه‌بردی از دید جغرافیایی (ژئواستراتژیک)، در بخشی از مهم‌ترین مسیرهای دریایی آسیا، بلکه سراسر جهان بوده است. پیش از آغاز عصر استعمار، خلیج فارس بیشتر در زمینه بازرگانی مهم شمرده می‌شد؛ زیرا گذرگاهی برای صادرات هند و کشورهای شرق دور به ایران، بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان بود و پیوند این دریا با دنیای خارج بیشتر در قالب روابط بازرگانی (ترانزیتی) صورت می‌گرفت.

کمپانی هند شرقی انگلیس، از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار در تحولات و روی‌دادهای حوزه خلیج فارس در اوایل روزگار قاجار بود؛ چنان‌که می‌توان ادعا کرد بدون تجزیه و تحلیل سطح و میزان تأثیر عمل‌کرد آن، تاریخ پیدایی کشورهای مسلمان عربی در کرانه‌های جنوبی منطقه خلیج فارس، به درستی و مطابق با واقعیت، بررسی‌ناپذیر است. پرسش‌های بنیادین این پژوهش چنینند:

هدف‌های حضور انگلستان را در حوزه خلیج فارس و در زمینه بستن قرارداد صلح عمومی، چگونه می‌توان تبیین کرد؟
دولت انگلیس در تضعیف ایران و استقلال‌طلبی قبائل محلی عرب از چه ابزارهای بهره برد؟

قرارداد صلح عمومی چه پی‌آمدهایی برای مناسبات منطقه‌ای خلیج فارس داشت؛ واکنش دولت مرکزی ایران در برابر مفاد این قرارداد چه بود؟
فرضیه تحقیق بر پایه این نکته استوار است که بریتانیا و کمپانی هند شرقی پس از قرارداد صلح عمومی، در پی انعقاد قراردادهای دوسویه دیگری با شیوخ قبائل سواحل جنوبی خلیج فارس بود. انگلستان بر پایه همین سیاست، با هویت‌بخشی به قبائلی که به در سنت خود از توابع (تحت الحمايه) یا دوستان ایران بودند، آنها را سرانجام در برابر ایران قرار داد. این راه‌برد اساسی انگلستان، بر پایه هدف خنثا کردن سلطه تاریخی،

سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی ایران در خلیج فارس استوار بود که از سویی به افزایش نفوذ انگلیس در قبائل عرب منطقه، تشکیل اتحادیه‌های کوچک با حمایت انگلستان انجامید و از سوی دیگر، از حاکمیت ایران بر سواحل خلیج فارس کاست.

با توجه به اهمیت فراوان منطقه خلیج فارس نزد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در دهه‌های اخیر، بستن قرارداد صلح عمومی روی داد تأثیرگذاری در اوضاع سیاسی خلیج فارس به شمار می‌رود. به‌رغم سامان گرفتن پژوهش‌های داخلی و خارجی فراوان درباره مسائل این منطقه مهم و استراتژیک، افسوس که پژوهش‌گران به این موضوع کم‌تر پرداخته‌اند. این جستار با روش کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصلی، مطالعات جدید و با استفاده از روش علمی و تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش‌گفته است:

ورود انگلستان به خلیج فارس

بهره‌گیری از راه‌های نو به انگیزه داد و ستد، هم‌زمان با اکتشافات جغرافیایی از هدف‌های بزرگ دولت‌های اروپایی عصر جدید به شمار می‌رفت. انگلستان که دولتی علاقه‌مند به تجارت بود، پس از آزمودن راه‌های تجاری روسیه و لوانت^۱، با راه‌اندازی شرکت هند شرقی انگلیس (۱۶۰۰ م)، به راه دریایی خلیج فارس روی آورد (وادالا، ۶۷). خلیج فارس به‌زودی جایگاه ویژه‌ای نزد این شرکت در امر تجارت یافت. از اواسط حکومت صفوی به‌ویژه پس از اخراج پرتغالیان از خلیج فارس (۱۰۳۲ ق / ۱۶۲۲ م)، زمینه برای حضور انگلیسیان در آن‌جا فراهم آمد (کرزن، ۶۵۰ - ۶۵۱)، اما هنوز به ابزار لازم برای چیرگی بر منطقه خلیج فارس دسترس نداشتند. پس از سقوط حکومت صفوی به‌ویژه پس از قتل نادرشاه، به سبب خلأ قدرت سیاسی دولت مرکزی، کرانه‌ها و بندرهای خلیج فارس به زمین تاخت و تاز طایفه‌ها و قبیله‌های گوناگون بدل گشت و آرام‌آرام قدرت ایران در این منطقه فروکاست و نفوذ قدرت‌های خارجی به‌ویژه انگلستان فزونی گرفت (اسدپور، ۲۹۹ - ۲۹۲). ایران از هنگامه مرگ کریم‌خان زند تا پایان جنگ‌های ایران و روس (۱۲۴۳ ق)، به‌رغم اینکه روی‌دادهای بسیار مهمی

۱. Levant.

در این دوره در منطقه و جهان رخ نمود و در روند سیاسی خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن تأثیر گذارد، به شایستگی به مسائل سیاسی - اقتصادی خلیج فارس پرداخت. روی داده‌های این دوره با هدف قدرت گرفتن قبائل ساکن جنوب خلیج فارس و استقرار آنها در جایگاه‌ها نیروهای دست‌نشانده انگلستان دنبال می‌شد. عمل کرد کارگزاران انگلیسی در خلیج فارس، رنگ و بوی سیاسی کاملی به خود گرفت. این کشور از اوایل سده نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری) به دنبال تثبیت کامل قدرت خود در منطقه و خلیج فارس، به کارهایی دست زد که با منافع سیاسی ایران سازگار نبود. سیاست‌مداران قاجار به جنگ با روسیه و روی داده‌های برآمده از آن درگیر بودند و از این‌رو، بر امور خلیج فارس نظارت نمی‌کردند، اما دولت انگلستان و رؤسای قبائل در اجرای سیاست‌های خود، آزاد بودند. ناپلئون بناپارت^۱ در همین دوره قدرت گرفت و یورش‌های او به سوی شرق گسترش یافت و اوضاع جهانی دگرگون شد و خلیج فارس دو چندان مهم می‌نمود. دگرگونی‌های منطقه‌ای همچون افزایش قدرت وهابیت در کرانه‌های خلیج فارس، اقتدار «قواسم» در صحنه مبادلات دریایی و رقابت مسقط با قواسم و وهابیت نیز بر مهم نمودن این منطقه می‌افزود.

این پژوهش، از دید زمانی با اواسط سال‌های حکومت فتحعلی شاه قاجار هم‌زمان است. روی داده‌های سیاسی سال‌های نخستین سده نوزدهم و واکنش بریتانیا درباره آنها، سرآغاز دوره‌ای تازه از حیات سیاسی خلیج فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن بود. از این‌رو، بررسی روی داده‌های این دوره برای شناخت درست عمل کرد بریتانیا در خلیج فارس و نواحی هم‌سایه‌اش بسیار مهم می‌نماید.

هجوم نظامی بریتانیا به ناوگان محلی در خلیج فارس

ایران و عثمانی در دو دهه نخست قرن نوزدهم از سویی با مسائل داخلی و خارجی خود درگیر بودند و از سوی دیگر، بریتانیا به دنبال راه‌کاری برای چیرگی سیاسی، نظامی و اقتصادی بر خلیج فارس بود. میانگین سالانه صادرات بریتانیا به این منطقه، با یک ششم همه صادرات کمپانی به شرق برابری می‌کرد. واردات انگلستان از خلیج

۱. Napoleon Bonaparte.

فارس نیز مهم بود؛ زیرا واردات ابریشم خام از شرق از این روی که مواد خام ارزان برای صنعت ابریشم فراهم می‌آورد، از اهمیت ویژه‌ای در انگلستان برخوردار بود (امین، ۱۸۲).

برخی از شیوخ در همین دوره با تدارک ناوگان تجاری در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به تجارت می‌پرداختند. شیخ رأس الخیمه میان دیگر شیوخ، جایگاه ویژه‌ای به دست آورد و با عنوان رهبر قواسم، منطقه وسیعی را از کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس، به حوزه ناوگان دریایی خودش بدل کرد (Hawley, p ۱۵۰). از همین روی، منافع اعراب قواسم با منافع سلطان مسقط و کمپانی هند شرقی ناسازگار افتاد؛ به‌ویژه بدین سبب که از آغاز سده نوزدهم قواسم بیشتر به وهابیت گرویدند و به امیر وهابی خدمت می‌رساندند. بنابراین، از این زمان هجوم قواسم بدون توجه به باورهای آنان، به‌خوبی تفسیرپذیر نخواهد بود^۱ (Kelly, p ۱۰۳; Saldanha, p ۶).

منابع بومی درباره برخوردهای دریایی قواسم با انگلیسی‌ها اطلاعات بسیار اندکی عرضه کرده، بلکه بیشتر منابع و مراجع تاریخی را درباره خلیج فارس، محققان انگلیسی به‌ویژه مأموران سیاسی کمپانی هند شرقی انگلیس نوشته‌اند^۲. با افزایش قدرت ناوگان دریایی سلطان نشین عمان (نیمه دوم قرن هجدهم میلادی (دوازدهم هجری)، سید سلطان، امام مسقط درباره انحصار کشتی‌رانی در خلیج فارس و حاکمیت بر مسندم مدعی شد تا مسقط را به مرکز تجارت منطقه بدل کند، اما قواسم نیز چنین درخواستی داشت و این ادعا به درگیری‌های وی با قواسم و مرگ وی انجامید (سدید السلطنه،

۱. قواسم در ۱۸۰۵ میلادی (۱۲۲۰ ق) به دو کشتی انگلیسی نزدیک جزیره قشم حمله کردند و پس از تصرف آنها، سرنشینان هندوی کشتی‌ها را کشتند و اروپاییان را آزاد کردند. بر پایه اندیشه وهابیت پس از جنگ، اسیران مشرک (بت‌پرست) می‌بایست کشته می‌شدند، اما اهل کتاب را در برابر پرداخت فدیة یا بدون فدیة می‌توانستند آزاد کنند. از این‌رو، کشتن کارگران هندوی کشتی‌های انگلیسی‌ها بر پایه این حکم فقهی صورت می‌گرفت.

۲. به‌رغم اهمیت فراوان چنین سندها، بایگانی‌ها و مجموعه‌هایی، در استفاده از آنها باید احتیاط کرد. مهم‌ترین آنها نوشته‌های لوریمر *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia* (۱۹۱۵ م در کلکته)، اس. بی. مایلز *The Countries And Tribes Of The Persian Gulf* (۱۹۶۶ م)، سالدانها *The Persian Gulf Precis* (۱۹۸۶ م) و جی. بی. کلی «*Britain And The Persian Gulf 1795-1880*» (۱۹۶۸ م) است. شمار فراوانی از اینها، در قالب مجموعه اسناد کمپانی هند شرقی انگلیس چاپ شده‌اند.

(۳۹۵).

سید سعید، (۱۸۵۳ - ۱۸۰۴ م) جانشین سید سلطان، از آغاز حکمرانی‌اش، به مسندم حمله و درگیری‌ها را تا ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ ق) دنبال کرد. اتحاد سید سعید با انگلستان موجب شد که قواسم گاهی به کشتی‌های نظامی هر دو طرف حمله کنند یا آنها را به غنیمت بگیرند. قواسم تا ۱۸۰۴ میلادی (۱۲۱۹ ق) قصد نداشتند به به کشتی‌های انگلیسی یورش برند و نسبت دادن درگیری‌های اندکی به آنان نادرست است یا انگلیسی‌ها در این زمینه آغازکننده بوده‌اند (پیر مرادیان، ۱۵۲/۳ - ۱۵۳)، اما قواسم پس از پذیرش آیین وهابیت (۱۸۰۴ م / ۱۲۱۹ ق)، به برتری انگلیسی‌ها در دریا بی‌اعتنا بودند (Kelly, P ۱۰۳).

پس از افزایش مزاحمت‌های قواسم در خلیج فارس، حکومت بمبئی تصمیم گرفت که از طریق کاپیتان ستون^۱ مشکل را با قواسم حل و فصل کند. بنابراین، مذاکراتی برای حل صلح‌آمیز مشکل، میان دو طرف در دو مرحله در مسقط و بندرعباس اوایل ۱۸۰۶ میلادی (۱۲۲۱ ق) برگزار شد و به عقد معاهده‌ای میان دو طرف انجامید که شش بند داشت و بازگشت صلح را به منطقه خلیج فارس تأمین و از کشتی‌ها و دارایی‌های انگلستان در کرانه‌های قواسم پشتیبانی می‌کرد (Atchinson, V XXII, p ۲۶۵-۲۶۶).

پس از این معاهده، قواسم از یورش به کشتی‌های تجاری انگلیس خودداری کردند (۱۸۰۶ - ۱۸۰۸ م / ۱۲۲۱ - ۱۲۲۳ ق)، اما با حمایت بریتانیا از سلطان عمان در برابر قواسم (۱۸۰۸ م / ۱۲۲۳ ق)، قواسم به سه کشتی همراه سرجان مالکوم حمله بردند. حمله‌های قواسم پس از نقض قرارداد فزونی گرفت؛ چنان‌که برای هجوم به منافع انگلیسی‌ها تا نزدیک ساحل هند در گجرات، شمال بمبئی رفتند (Low, V ۱, p ۳۱۹). حکومت هند پس از این یورش‌ها دریافت که اگر به‌زودی کاری نکند، تجارت خود را در خلیج فارس از دست خواهد داد (Bukingham, P ۲۲۵-۶). به هر روی، انگلیسی‌ها هنگامی برای دخالت نظامی در خلیج فارس تصمیم گرفتند که حکومت بمبئی، دیدگاه کاپیتان ستون را دریافت کرد. ستون به پیشنهاد مالکوم به مسقط رفته و در نامه‌ای

۱. Captain Seton.

رسمی درباره ناگزیری دخالت انگلیس در خلیج فارس برای کمک به حکومت مسقط در برابر قواسم و تأمین آزادی کشتی‌رانی در این آب‌راه، سخن گفته بود (Kelly, p ۱۱۵).

لرد میتو فرمان‌روای هند، درباره حمله به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس فرمان داد و نیرویی به فرمان‌دهی وینرایت^۱ در ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ ق) به این نواحی فرستاده شد (Lorimer, P ۶۳۹-۶۴۷). این نیرو سپتامبر ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ق) همراه با سید سعید به پایگاه‌های قواسم رفت. سید سعید می‌خواست دست قواسم را از کرانه‌ها و بندرهای شمالی عمان کوتاه کند. نخستین هدف، رأس الخیمه، مقر اصلی آنان بود. فرمانده‌های نظامی، به سرکوب قواسم و هم‌آهنگی با دولت ایران توصیه کرده بودند (العابد، ۲۳۲؛ Saldanha, p ۴۶-۴۷). به گفته لاک^۲، قشون فرستاده بمبئی، هزار نفر نظامی، شماری آتش‌بار توپ‌خانه و یدک‌کش، تعداد هشت فروند کشتی کمپانی، چهار کشتی حمل و نقل و دو کشتی متعلق به نیروی دریایی سلطنتی، بود (Belgrave, p ۳۳). لاو^۳ در این زمینه بیشتر توضیح داده است (Low, V ۱, p ۳۳). در لشکرکشی انگلستان و امام عمان در برابر قواسم، نخست رأس الخیمه - به‌رغم مقاومتش، به دست مهاجمان افتاد، اما لشکر مطلق مطیری فرمانده نیروهای وهابی، از چیرگی نیروهای متحدان بر قواسم جلوگیری کرد و ناوگان انگلستان و نیروهای زمینی عمان، ناچار عقب نشستند (Lorimer, v ۲, P ۲۸۲-۲۸۴; Miles, P ۳۷۹). از این‌رو، نخستین نشانه تصمیم قاطع انگلستان در فتح کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دست‌نشانده کردن شیوخ این منطقه در ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ ق) نمایان شد (لوتسکی، ۵۸).

پس از آسیب دیدن قواسم از نیروهای انگلیس (۱۸۰۹ م / ۱۲۲۴ ق)، تا زمانی کارها و یورش‌های آنان در خلیج فارس و آب‌های اقیانوس هند متوقف شد، اما در آغاز ۱۸۱۲ میلادی (۱۲۲۷ ق) کارشان را از سر گرفتند. عملیات هجومی قواسم به‌رغم حضور کشتی‌های انگلیسی‌ها، فزونی می‌گرفت؛ چنان‌که از حمله به کشتی‌های تجاری

۱. Vynragt.

۲. Losch.

۳. Low.

بریتانیا در ساحل غربی هند هراس نداشتند (العابد، ۲۶۶؛ Kelly, p ۱۲۹).

حکومت هند انگلیس در ۱۸۱۸ میلادی (۱۲۳۴ق) با توجه به فراهم نبودن زمینه، درباره سرکوب قواسم تصمیم گرفت؛ زیرا از سویی وهاییان (پشتوانه اصلی قواسم) در حملات محمدعلی پاشا به نجد سرکوب شده بودند و از سوی دیگر، ناپلئون در ۱۸۱۵ میلادی (۱۲۳۰ق) سقوط کرده بود (پالمر، ۱/ ۵۴۱). انگلیسی‌ها آن هنگام می‌توانستند از گرفتاری قواسم رها شوند و برای حفظ جایگاه خود در خلیج فارس، زمینه‌ای فراهم آورند. افزون بر اینکه، آسیب تهدیدکننده انگلیسی‌ها در این برهه، چیرگی محتمل محمدعلی پاشا بر کرانه‌های و بندرهای خلیج فارس بود.

بر پایه پیش‌نهاد لرد هاستینگ^۱ فرمانده جدید هند، تحقیقاتی درباره حجم و کیفیت نیروی لازم برای پایان دادن به تحرکات قواسم صورت گرفت (Kelly, p ۱۳۴-۱۳۵). کاپیتان رابرت تیلور^۲، معاون وکیل سیاسی انگلستان در بغداد به درخواست حاکم بمبئی، تابستان ۱۸۱۸ میلادی (۱۲۲۳ق) درباره جایگاه و کارهای قواسم، محل استقرار، استحکامات و وابستگان سیاسی آنان گزارشی فراهم کرد (S. R. B. G. no, XXIV, p ۳-۴). بر پایه این گزارش، بندرهای مهم و مقرهای آنان؛ یعنی رأس الخیمه، جزیره الحمراء، ام‌القوین، عجمان، شارجه، دوبی، زوباره، خورحسن، قطیف، عقیق و ابوظبی، از این تحرکات تأثیر می‌پذیرفتند. بندرهای لنگه و خارک در کرانه‌های دریای ایران نیز از مراکز تجمع این اعراب به شمار رفت. هم‌زمان بروس^۳ با فرمان‌فرما والی فارس، دیدار کرد (آوریل همان سال) و قراردادی را به امضا رساند که بر پایه آن تا هنگامی که دولت ایران ابزار تأمین امنیت خلیج فارس را در دست ندارد، انگلستان مسئولیت این کار را بر عهده گیرد (مهدوی، ۲۰۸).

نتایج این بررسی‌ها ۱۸۱۹ میلادی (۱۲۳۵ق) نزد حاکم کل هندوستان فرستاده شد (F.R.P.P.G, V ۳۲, SEC Cons, No ۵, ۲th jan ۱۸۱۹). فرمانروای هند از سویی با توجه به اهمیت این مسئله و از سوی دیگر بر اثر مشکلات شورش دکن، سرکوب قواسم را

۱. Lord Marquis Hasting.

۲. Robert Taylor.

۳. Bruce.

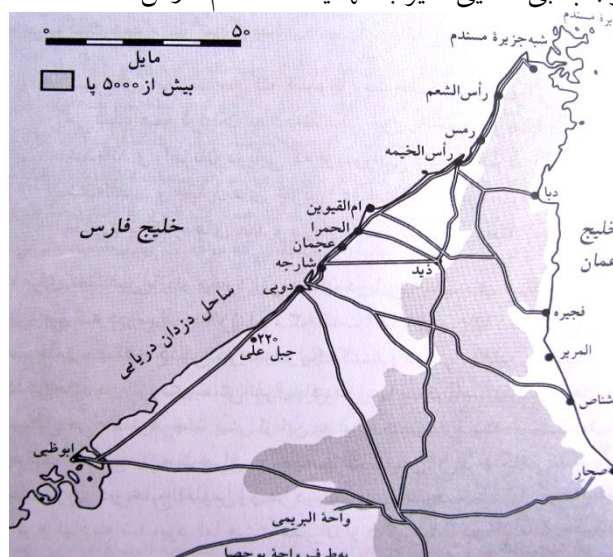
به سال بعد واگذار؛ زیرا برای سامان دادن به این کار، به نیرویی قدرت‌مند و فراوان نیاز داشت. کارگزاران کمپانی هند شرقی مصمم بودند که کشتی‌های انگلیسی آزادانه به بندرها و جزیره‌های خلیج بیایند و کشتی‌های این نواحی تفتیش و کشتی مخالفان توقیف شود (F. R. P. P. G, No ۱۷, ۱۴th, Apr ۱۸۱۹). افزون بر این، نامه‌ای به شیراز فرستاده شد تا به حاکم فارس اطلاع دهد این کار به تقویت حاکمیت او بر نواحی شرقی خلیج فارس می‌انجامد که آن زمان در دست حاکمیت قواسم بود (Saldanha, p ۹۵).

پس از ارسال گزارش مأموران، سرلشکر ویلیام کایر^۱ از فرماندهان نیروی دریایی بریتانیا در هندوستان، آمادگی خود را برای رویارویی با اعراب قواسم و متحدان آنان اعلام کرد و فرمان مأموریت وی در خلیج فارس؛ یعنی دستور حرکت به سوی رأس الخیمه، تسخیر شهر و نابودی کشتی‌های قواسم ابلاغ شد. بر پایه این فرمان، نیروی دریایی بریتانیا موظف بود مقر قواسم را در شارجه، جزیره الحمراء، عجمان و دیگر بندرهای یاد شده در گزارش تیلور، نابود کند. هم‌چنین برای مطمئن شدن از پشتیبانی امام مسقط مذاکراتی با وی صورت گرفت (F.R.P.P.G., No ۴۱, ۹th oct ۱۸۱۹). شارژدافر بریتانیا نیز در تهران موظف شد با فتحعلی شاه گفت‌وگو و برای حمله نیروهای بریتانیا به مراکز تجمع اعراب در بندرهای خارک و لنگه واقع در ساحل‌های ایران، قانعش کند (Kelly, p ۱۴۹).

پس از این، کایر با نیروی فراوان و استفاده از ناوگان سلطنتی انگلستان که تا آن زمان حضورش در خلیج فارس بی‌سابقه بود، روانه منطقه شد (ویلسون، ۲۰۷؛ ۱۸۱۹ ۹th Oct, F. R. P. P. G, No ۶۱). سید سعید نیز پنج‌هزار نفر را از مسیر خشکی به پشت مواضع قواسم فرستاد. قواسم در برابر مهاجمان بسیار ایستادگی کردند، اما پس از شش روز محاصره رأس الخیمه، ناگزیر شهر را به دشمن واگذارند. انگلیسی‌ها همه ساز و برگ آنان را آتش زدند و قلاع و استحکامات آنان را نابود کردند (سدیدالسلطنه، ۶۳۵؛ آرنولد ویلسون، ۲۴۲؛ ۱۴۲ Belgrave, p).

۱. William Keir.

نیرو های بریتانیا به دیگر نقاط در دست قواسم مانند رمس، ام القوین، عجمان، شارجه، دبی و نواحی جنوبی همچون بحرین حمله بردند و استحکامات و کشتی های مهم تجاری این نواحی را نیز از میان بردند. پاره ای از نیروها در همین زمان به ساحل های شمالی همچون بندر لنگه، عسلویه و کنگان فرستاده شدند که آنان نیز به این مناطق آسیب رساندند. والی فارس در نامه خود به کایر از وی خواست: «نیروهای خود را از منطقه خارج کند (kelly, p ۱۶۱)؛ زیرا قواسم ساکن در این نواحی که اتباع ایران هستند [بودند]، اقدام به دزدی دریایی نکرده اند» (kelly, p ۱۶۱-۱۶۲)، اما ضعف نیروی دریایی ایران موجب بی اعتنائی کایر به تهدیدات حاکم فارس شد.



مناطق تجمع قواسم در خلیج فارس

پس از چیرگی نیروی دریایی بریتانیا بر اعراب قواسم، زمینه برای انعقاد «قرارداد صلح عمومی با قبائل عرب»^۱ در یازده ماده، میان گرانت کایر از سوئی و شیوخ شارجه و رأس الخیمه از سوی دیگر فراهم آمد (ژانویه ۱۸۲۰ / ربیع الاول ۱۲۳۵) که با تلاش های مقامات انگلیسی تا اواخر مارس ۱۸۲۰ (جمادی الاولی ۱۲۳۵) شیوخ دبی،

۱. General Treaty of peace with the Arab Tribes.

بحرین، ابوظبی، عجمان و ام‌القوین آن را امضا کردند^۱ (Saldanha, p ۱۲۶). این قرارداد پس از دوره پر تنش تبلیغاتی قدرت بریتانیا در خلیج فارس، با نام «دزدی دریایی»^۲ بسته شد؛ تبلیغاتی که با بررسی بیشتر آنها می‌توان در درستی‌شان شک کرد. باری، انگلستان توانست با شعار مبارزه با دزدی دریایی، قرارداد صلح را به قبایل عرب منطقه تحمیل کند.

با توجه به رفتار انگلستان در برخورد با اعراب قواسم به چنین نتیجه‌ای می‌توان رسید که رشد سرمایه‌داری در نیمه دوم سده هجدهم میلادی (دوازدهم قمری) (رمون بار، ۹۵)، به پیدایی اندیشه و انگیزه تجارت آزاد و صدور کالا به بازارهای سرزمین‌های شرقی، جذب سرمایه و ثروت و دفاع از منافع تجاری در هند انجامید و منطقه خلیج فارس نزد بریتانیا مهم شد. سیاست نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس از عمل‌کرد دولت متبوعش در اروپا و هندوستان تأثیر می‌پذیرفت که مقصدش برتری سیاسی - اقتصادی بریتانیا بر جهان آن روزگار بود (برومند، ۳۶)؛ چنان‌که ویلیام پیت^۳ نخست وزیر و لرد اول خزانه‌داری بریتانیا (اواخر قرن هجدهم میلادی / دوازدهم

۱. قدیب بن‌احمد، شیخ جزیره الحمراء پس از گذشت اندک زمانی خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد. از این‌رو، حسن بن‌رحمه نیز خود را تسلیم کرد. پس از آن اعراب به شهر بازگشتند و کمی پس از آن شیخ سلطان بن‌صقر بی‌قید و شرط خود را تسلیم کردند و محمد بن‌حازه، امیر نه ساله دبی نیز در آیین تسلیم سلطان بن‌صقر حاضر بود (Hawley, ۱۹۷۰, p. ۱۱۴).

۲. انگلیسی‌ها، اعراب قواسم ناحیه و کرانه‌های جنوب خلیج فارس را «دزدان دریایی» می‌نامیدند. ترکیب دزدان دریایی در منابع ایرانی، عربی و اروپایی به تعبیرهای گوناگونی تفسیر شده است. کاربرد این ترکیب در منابع ایرانی، بهانه‌ای برای مشروعیت بخشیدن به حضور گسترده انگلیس در خلیج فارس به دستش داد. برای نمونه، دکتر وثوقی می‌نویسد: «به کارگیری این واژه بدون شک، با مقاصد سیاسی و امنیتی صورت پذیرفته و اطلاق آن به عموم دریانوردان زحمت‌کش این ناحیه غیر واقعی و غیر منصفانه است» (وثوقی، ص ۳۹۵). منابع عربی، استفاده دولت استعماری انگلستان را از این عبارت، غیر واقعی و به‌انگیزه گسترش نفوذ آن دانسته‌اند. شیخ سلطان بن‌محمد القاسمی در دزدان دریایی در خلیج فارس می‌نویسد: «آنچه در این مورد باید به خاطر سپرد این است که به کارگیری واژه دزدی دریایی و دزدان دریایی و مبارزه با آن در اسناد و مدارک انگلیسی، بیشتر بیان‌گر تمایلات توسعه‌طلبانه و تبلیغاتی استعماری است و چندان با واقعیت‌های موجود در آن زمان منطبق نیست (القاسمی، ۱۲۴)

۳. William Pitt.

ویلیام پیت (۱۷۵۹ - ۱۸۰۶ م) معروف به پیت جوان، پسر دوم ویلیام پیت پدر، لرد چاتهام، جوان‌ترین و به باور بسیاری از صاحب‌نظران، از بهترین نخست‌وزیران انگلستان در سال‌های ۱۷۸۴ - ۱۸۰۰، ۱۸۰۴ - ۱۸۰۶ (۱۸۰۶ - ۱۸۰۴) بود. کوشش برای تصویب اساس‌نامه تازه‌ای برای کمپانی هند شرقی (۱۷۸۴ م) در پارلمان، از نخستین کارهای

قمری) همواره دو هدف را دنبال می‌کرد:

۱. «تقویت و تحکیم بازرگانی امپراطوری مستعمراتی بریتانیا؛

۲. برتری قدرت نظامی و دریایی آن در سطح جهان».

از دیده او «وقتی منافع تجاری به مخاطره افتد، باید از آن دفاع کرد یا نابود شد» (هارولد ویلسون، ۱۱). چیرگی بر آب‌ها، افزایش منافع بریتانیا، سوداگری و داشتن جایگاه برتر در برابر دیگر دولت‌ها برای تثبیت رأی انگلستان، در چارچوب سیاست جامع بریتانیا جای داشت (آلبر ماله، ۱۹۸). بنابراین، بریتانیا تسلط قواسم را بر آب‌راه خلیج فارس از طریق تنگه هرمز، برنمی‌تافت.

نابودی کامل نیروی دریایی قواسم در خلیج فارس، به معنای پایان برتری بازرگانی دریایی بومی بود. انگلستان پس از این توانست بدون رقیب در تجارت منطقه‌ای شرکت کند. چنین سیاستی هنگامی محقق شد که دیگر نیروهای منطقه‌ای مانند ایران و عثمانی نمی‌توانستند مستقیم در این زمینه شرکت کنند. بنابراین، انگلستان انحصار حمل و نقل دریایی و مهار نیروی دریایی شیوخ را به دست گرفت و رؤسای قبایل را به‌انگیزه مهار کردن شبه جزیره عربستان و کرانه‌های خلیج فارس از دید سیاسی، به دست‌نشانده خود در این منطقه بدل کرد (وثوقی، ۴۰۴ - ۴۰۶).

روی‌کرد انگلستان به قرارداد صلح عمومی

کارگزاران انگلیسی با استفاده از اهرم‌های فشار نظامی و سیاسی، دیگر رؤسای قبایل را به امضای درون‌مایه این قرارداد واداشتند و آرام‌آرام آن را در سطح منطقه گسترش دادند. از این‌رو، منافع سیاسی و اقتصادی دولت انگلستان تأمین شد و کایر با عقد قرارداد صلح عمومی در سامان‌دهی بخشی از طرح سرجان مالکوم در تجزیه کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس توفیق یافت. مهم‌ترین بندها از یازده بند قرارداد صلح عمومی، چنینند:

۱. طوایف همه دست‌بردها و دزدی‌ها را متوقف کنند (ماده ۱)؛



۲. نبرد و جنگ رسمی میان دو طرف (اعراب) نباشد و اگر یکی از دو طرف چنین بخواهد، با او برخورد خواهد شد (ماده ۲)؛
 ۳. کشتی‌های متعلق به شیوخ متعهد در این قرارداد، باید از پرچم سفید با دایره‌ای سرخ رنگ میان آن استفاده کنند^۱ (ماده ۳)؛
 ۴. کشتی‌های عرب از این پس باید پروانه‌ای با امضای رئیس داشتند باشند و اگر ناخدای کشتی انگلیسی از آنها پروانه بخواهد، باید آن را به او عرضه کنند (ماده ۵)؛
 ۵. رؤسای عرب باید پروانه را به امضای نماینده مقیم انگلیس در خلیج فارس برسانند (ماده ۶)؛
 ۶. کسانی که از واگذاری سلاح خود خودداری کنند، این کارشان همچون دزدی دریایی خواهد بود و اگر طایفه‌ای چنین کند، دیگر طوایف باید انگلیسی‌ها را در سرکوبی آن کمک کنند (ماده ۸)؛
 ۷. بریتانیا باید شیوخ متعهد را در برابر هر حمله خارجی پشتیبانی کند (ماده ۱۰)
- (Lorimer, V ۳, p ۱۳۹).
- این قرارداد را شیوخ عرب زیر آرام‌آرام امضا کردند و دست‌نشان‌دگی سیاسی انگلستان را پذیرفتند:

شیوخ اعراب متعهد به معاهده ۱۸۲۰ م / ۱۲۳۵ ق		
نام رئیس قبیله	مکان	تاریخ امضای قرارداد
شیخ زاید بن سیف علی بن محمد	دبی	۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق
شیخ حسن بن علی	دبی	۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق
شیخ محمد بن حسن	دبی	۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق
شیخ شخبوط	ابوظبی	۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق
سلطان بن صقر	شارجه	۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق
سلیمان بن احمد آل خلیفه	بحرین	۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق
سید عبدالجلیل بن سید	بحرین	۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق
عبدالله بن راشد	ام القوین	۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق
راشد بن حمید	عجمان	۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق

۱. WhiteRed pierced. رنگ سفید پرچم نماینده صلح و دایره سرخ میان آن، نشان عربان قواسم بود. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: Lorimer, p ۱۳۹.

انگلستان در این برهه، شماری را از قبایل عرب که در مراودات اقتصادی و نظامی خلیج فارس تأثیرگذار بودند، در عمل با امضای قراردادی به دست‌نشانده خود بدل کرد و پس از این می‌توانست نظارتش را بر هر تحرکی در خلیج فارس کامل کند. انگلستان با این کار، تأثیر و حضور نمایندگی ایران را برای تعیین، توافق و اجرای این قرارداد نادیده انگاشت و در پی کاستن از نفوذ و حاکمیت ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس برآمد؛ چنان‌که از این پس، کار برقراری مناسبات رسمی با این سرزمین‌ها، از وظایف نمایندگی بریتانیا در خلیج فارس به شمار می‌رفت. افزون بر این، به ضعف نیروی دریایی قاجار و ناکارآمدی آن در تثبیت امنیت دریایی (ناتوانی این دولت در مقابله با کارهای خودش)، به‌خوبی آگاه بود. از این‌رو، که دنیس رایت کارهای نمایندگی بریتانیا را در بوشهر پس از انعقاد این قرارداد چنین توصیف می‌کند:

قرارداد ۱۸۲۰ میلادی نقش نماینده شرکت هند شرقی را دگرگون ساخت. [از این پس کارگزار انگلیس در خلیج فارس] می‌بایست وظیفه اصلی مسئولیت اجرای این قرارداد و قراردادهای بعدی را که با شیوخ عرب منعقد می‌گردید، بر عهده گیرد. وی دیگر تاجر نبود، بلکه شخصیت سیاسی مهمی بود» (Wright, p ۶۵).

انگلستان در عقد این قرارداد، هدف‌های زیر را دنبال می‌کرد:

۱. دست‌نشانده کردن رؤسای قبایل به قصد مهار سیاسی کامل خلیج فارس؛
۲. مهار کامل نیروهای دریایی قبایل و طوایف عرب حاشیه خلیج فارس؛
۳. فراهم آوردن زمینه شایسته برای برخورداری از انحصار حمل و نقل دریایی در خلیج فارس؛
۴. تأمین امنیت کامل گشت و گذار کشتی‌های انگلیسی؛
۵. نظارت کامل بر جریان حمل و نقل کالا از طریق اجرای طرح بازرسی قایق‌ها در خلیج فارس؛
۶. به کارگیری سیاسی رؤسای قبایل در قالب وزنه‌های مقابله با ایران و عثمانی در منطقه؛

۷. استفاده از نیروهای پراکنده قبایل در خلیج فارس برای تحقق نفوذ و اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش؛

۸. مشروع نمودن حق نظارت نظامی خود در خلیج فارس.

فرصت‌طلبی دولت انگلستان در این زمینه، مهم‌ترین کار آن بود. انگلستان برای پاس‌داری مستعمرات خود در هند، به خلیج فارس بسیار توجه می‌کرد. البته خلیج فارس نه تنها دروازه ورود به هند به شمار می‌رفت، بلکه این منطقه خودش نیز مهم می‌نمود؛ زیرا بخش بزرگی از منافع دولت بریتانیا در آن جای داشت. این منافع به اندازه‌ای ارزشمند بودند که این دولت برای حفظ آنها به کارهای نظامی در این منطقه دست زد.

قرارداد انگلستان با شیوخ، دست‌آورد مناسبی برای انگلستان در برداشت. این قرار داد در دید نخست، به سود اعراب می‌نمود؛ زیرا به‌ظاهر دشمنی‌ها را پایان داد و به گفته لرد کرزن، به آنها استقلال بخشید (Lorimer, p ۶۷۹-۶۸۲)، اما پس از این قرارداد شمار درگیری‌های قبیله‌ای فزونی گرفت و حتی شمار دزدی‌های دریایی خردتر، از شمار دزدی‌های دریایی پیش از قرارداد، بیشتر شد. این مسئله از سویی از این حکایت می‌کند که دزدی دریایی متعلق به ناحیه‌ای خاص نبود، اما در آن برهه، بر پایه سندهای بریتانیا، قواسم دزدان دریایی شناخته می‌شدند. از سوی دیگر، انگلستان نیز در گستراندن امنیت تجاری کمال در خلیج فارس توانا نبود. برای نمونه، روی‌دادهای سال‌های ۱۸۲۳ - ۱۸۳۵ میلادی (۱۲۳۹ - ۱۲۵۰ ق) بر این دعوی گواهی می‌دهند (ستاندیش، ۱۹۹ - ۲۰۰).

دست‌آوردهای این قرارداد را برای رؤسا و شیوخ اعراب چنین می‌توان برشمرد:

۱. نخستین بار موجودیت سیاسی آن طوایف نزد قدرتی بزرگ رسمیت یافت؛
۲. نخستین بار این طوایف می‌توانستند یک پرچم را نشان رسمی موجودیت خود بیافرازند؛

۳. شیوخ و رؤسای این طوایف می‌توانستند هنگام لزوم به‌ویژه هنگام برخورد با قدرت‌های منطقه مانند ایران و عثمانی، از حمایت بریتانیا برخوردار شوند و از این پس، بر پایه حمایت سیاسی و نظامی انگلستان، منافعشان با منافع انگلستان یک‌سان شد

(شیخ نوری، ۵۵).

با امضای قرارداد صلح عمومی، پایگاه‌های نظامی و اقتصادی انگلستان در خلیج فارس معین شد. این دولت استعماری زمینه را برای حضور مستقیم و قانونی خود در نقطه‌ای از نقاط حساس و راه‌بردی (استراتژیک) منطقه پدید آورد و توانست با بهره‌گیری از چنین قراردادهای حضور خود را مشروع نماید. بسیاری از طوایف عرب منطقه تابع ایران یا عثمانی یا عمان بودند و اختلاف میان دولت‌ها، طبیعی و همیشگی بود، اما پس از قرارداد صلح عمومی، به پشتوانه انگلستان قیم آنها، با قدرت بیشتری در برابر آن دولت‌ها ظاهر شدند.

طراح اصلی قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰ م)، کسی آشنا به جغرافیای منطقه و فرهنگ عرب به نام سروان پرونت تامپسون^۱ بود (ستاندیش، ۱۹۸). او با درایتی ویژه توانست انگلستان را خیرخواه اعراب بنماید و درون‌مایه قرارداد را به گونه‌ای تنظیم کرد که انگلستان را نابرخوردار از منافع این قرارداد و انگیزه‌اش را در انعقاد آن، تنها ایجاد صلح و امنیت در خلیج فارس نشان دهد. مهم‌ترین پی‌آمد بلند مدت این قرارداد که در مناسبات منطقه‌ای خلیج فارس بسیار تأثیر گذارد، چنینند:

۱. زمینه‌پیدایی کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس، با این قرارداد فراهم شد؛
۲. نخستین بار در تاریخ کرانه‌های شمالی شبه جزیره عربستان، به واسطه قدرتی خارجی، طوایف عرب به واحدهای سیاسی مستقل از حوزه حاکمیت ایران و عثمانی بدل شدند که ادعاهای بعدی مالکیت سرزمینی بر پایه همین پدیده، استوار شد (مجتهدزاده، ۱۶۵)؛
۳. برای نخستین بار واحدهای سیاسی تازه‌ای در خلیج فارس پیدا شدند که ماهیت سیاسی آنان را قدرتی خارجی تأیید کرد؛
۴. پرچمی که به شیوخ اعطا شد، نخستین نماد رسمی موجودیت این شیخ‌نشین‌ها و نشان استقلال کمابیش نسبی آنان بود (Amirahmadi, P ۳۸-۳۹). این پرچم بعدها به

۱. Prunt Thompson.

پرچم جدید کشور امارات متحده عربی بدل گشت؛

۵. بریتانیا برای حفظ منافع سیاسی و نظامی خود، هنگام لزوم توانست از این قرارداد بهره‌برد و حمایت منطقه‌ای قبایل را برای خودش تضمین کند.

امارت‌های عرب پس از قرارداد صلح عمومی همچنان به کشمکش بر سر مسائل سیاسی و اقتصادی دچار بودند. انگلستان در ۱۸۳۵ میلادی (۱۲۵۱ ق) آنها را به امضای قرارداد ترک مخاصمه جدیدی واداشت؛ چنان‌که قرارداد صلحی میان اعراب متصالح به امضا رسید (۱۸۴۳ م / ۱۲۵۹ ق) که بر پایه آن تا ده سال می‌بایست کشمکش‌ها را کنار می‌گذارند و پس از آن دوباره قرارداد را تمدید می‌کردند (Saldanha, p ۱۹۲-۱۹۵). پس از این، انگلستان برای تثبیت بیشتر سلطه خود بر منطقه، به انعقاد قرارداد صلح جاویدان یا پایدار^۱ با شیوخ عرب دست زد (۱۸۵۳ م / ۱۲۶۹ ق) (آرنولد ویلسون، ۲۴۴). انگلستان پس از قرارداد صلح جاویدان، کرانه‌های دزدان دریایی را شیخ‌نشین‌های «سواحل متصالحه»^۲ خواند و از ۱۸۵۳ تا ۱۹۵۲ میلادی (۱۲۶۹ - ۱۳۵۰ ش)؛ یعنی ۹۹ سال، بر همه امور شیوخ متصالح نظارت می‌کرد. سیاست «سیستم مبتنی بر معاهده»^۳ موجب شد که شیوخ عرب در برابر حمایت‌های بریتانیا از آنان، درباره حفظ صلح متعهد شوند و همین موضوع بعدها به ابزار این کشور برای نظارتش بر تخصیص امتیازات نفتی شیخ‌نشین‌های ساحلی خلیج فارس بدل شد (هالیس، ۱۵).

واکنش دولت ایران در برابر رفتار انگلستان در خلیج فارس و قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰ م / ۱۲۳۵ ق)

مقامات بریتانیا در بوشهر، با انعقاد قرارداد صلح عمومی برای نظارت بر اجرای درون‌مایه آن، به دنبال برپایی پایگاه دریایی در خلیج فارس بود. آنان پس از بررسی جایگاه جزیره‌های منطقه، قشم را مرکز و موقف کشتی‌های بریتانیایی در دهانه خلیج فارس برگزیدند (آرنولد ویلسون، ۲۴۷). انتخاب جزیره قشم^۴، مخالفت دولت ایران را

۱. Lasting Peace.

۲. Trucial Coast.

۳. Treaty Based System.

۴. بریتانیا قشم را پاره‌ای از قلمرو امام مسقط خواند.

با دخالت انگلستان در امور داخلی‌اش در پی داشت.

اندیشه داشتن جزیره‌ای در خلیج فارس، از میانه سده هیجدهم میلادی در ذهن انگلیسی‌ها پیدا شد؛ جزیره‌ای که اهمیت بازرگانی و راهبردی (استراتژیک) بسیاری داشت و پایگاهی دریایی برای مبارزه با اعراب قواسم به شمار می‌رفت. چنین اندیشه‌ای نخستین بار به دلیل اهمیت راهبردی‌اش عرضه شد، اما بعدها به «دکترین» دفاع از هند، در گفتار مالکوم بسط یافت. او نخست در اولین سفرش به ایران (۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ ق)، قشم را پایگاهی برای بریتانیا در نظر آورد (Yapp, p ۶۵۴؛ محمود، ۱۳۸) و پس از آن (سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی) بریتانیا این راهبرد را در خلیج فارس دنبال کرد.

کارهای خودسرانه نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس و دخالتش در امور ساکنان مقیم جزایر ایران، اعتراض دولت ایران را در پی داشت؛ چنان‌که دربار ایران به فراخوانی و عزل ویلیام بروس (نماینده مقیم بوشهر و ناظر اصلی فعالیت این نیروها در خلیج فارس) به سفارت انگلستان در تهران و حکومت بمبئی پرداخت (Wright, p ۶۵-۶۶). مهم‌ترین دلایل مقامات ایران بر درخواست عزل بروس، چنین بود:

۱. دخالت در مناسبات حاکم فارس و بحرین؛
۲. مصادره و تصرف کشتی‌های مردم بندر لنگه؛
۳. سوزاندن کشتی‌های برخی از مردمان جزیره خارک به بهانه مجازات آنان (Kelly, p ۱۶۱).

بروس، نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس، پس از یافتن مدارکی درباره حضور دزدان دریایی در نواحی یاد شده در اعتراض ایران، از رفتار و حمله نیروهای انگلیسی به این نواحی پوزش خواست. پس از مذاکراتی میان او و زکی خان، نائب ایالت فارس، قراردادی میان دو طرف در شیراز بسته شد (هشتم آگوست ۱۸۲۲ / دوم ذی‌العقده ۱۲۳۷) که «معاهده شیراز» یا «قرارداد بروس - زکی خان» نام گرفت.

امضای این قرارداد، توفیق بزرگی در دیپلماسی ایران به شمار می‌رفت؛ زیرا بر پایه درون‌مایه آن، انگلستان حق حاکمیت ایران را بر بحرین، رسمی می‌دانست و آسیب‌دیدگی کشتی‌ها و بندرهای ایرانی را جبران می‌کرد (ر.ک: مؤمنی و دیگران، ۸۹ -

(۱۰۴)، اما حکومت هند انگلیس، اجرای این قرارداد را لازم ندانست و حتی بروس را از مقامش برکنار کرد (S.G.B, No ۱۴۹۱, 1st Nov ۱۸۲۲; Saldanha, p ۱۴۴-۱۴۵)؛ زیرا سیاست انگلستان در آن برهه بر کانون حمایت از استقلال شیوخ خلیج فارس بر پایه قرارداد ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ ق) می‌گشت. البته این موضوع به ناخرسندی دربار ایران انجامید. فتحعلی شاه در این زمان می‌کوشید تا بریتانیا را در مسئله قفقاز و آذربایجان با خود همراه کند و از این‌رو، دولت ایران واکنش مناسبی در این زمینه نشان نداد، اما انگلستان چندان به ایران توجه نمی‌کرد (ر.ک: کمبل، ۲۰ - ۵۰؛ ذوقی، ۱۶؛ مجموعه اسناد روابط خارجی ایران و بریتانیا، ۴۷ - ۷۵).

با توجه به روند این روی‌داده‌ها می‌توان دریافت که مسئله قرارداد صلح عمومی و دست‌نشانده‌گی بحرین نزد بریتانیا، تا پایان دوره قاجار، حتی تا عصر پهلوی دوم، از مسائل اختلافی ایران و انگلستان به شمار می‌رفت و ابزار مهمی برای فشار آوردن بر ایران به کار گرفته می‌شد. حکومت قاجار ابزارهای درخوری برای رویارویی با فشارهای انگلیس در دست نداشت. نداشتن ناوگان دریایی، تثبیت نشدن حاکمیت ایرانی بر بحرین، ناآشنایی دولت‌مردان ایران با وضع اجتماعی بحرین و مشکلات فراوان در روابط خارجی، از ناتوانی‌های ایران در این زمینه بود. به هر روی، دیپلماسی انگلستان در این دوره وضع پیچیده‌ای برای حکومت قاجار پدید آورد؛ چنان‌که ایران نتوانست در این دیپلماسی مؤثر باشد، اما دولت قاجار به‌رغم همه این فشارها و تهدیدات، هیچ‌گاه حق حاکمیت خود را بر بحرین نادیده نگرفت و از همه ابزارهای خود برای دستیابی به حقوق ایران بهره برد (ر.ک: نفیسی). بنابراین، حل مسئله ناتمام و مشکل بحرین، تا نیمه قرن چهاردهم شمسی به سرانجام نرسید (ر.ک: مجتهدزاده، ۱۵۸).

نتیجه

حکومت قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ق) در آغاز سده سیزدهم هجری به مشکلات داخلی و خارجی بسیاری دچار و از این‌رو، در دخالت مستقیم در امور خلیج فارس ناتوان شد. حل مسئله قفقاز به همت آقا محمدخان، شورش‌های پس از مرگ وی، آغاز

جنگ‌های ایران و روس، اوضاع پیچیده‌ای را پدید آورد و مسائل خلیج فارس از این روی داده‌ها بسیار تأثیر پذیرفت. قبایل ساکن خلیج فارس در این برهه بر اثر سرگرم شدن ایران به مسائل داخلی و منطقه‌ای در شمال و شرق کشور، توانستند روند افزایش قدرتشان را پی بگیرند؛ چنان‌که بخش‌های گسترده‌ای را از مناطق جنوبی خلیج فارس و تجارت دریایی آن به دست گرفتند.

مهم‌ترین سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس در سده نوزدهم، بر کانون هند و تجارت با آن می‌گشت و حفظ آن و دفاع از مرزهایش، نزد دولت لندن بر دیگر کارها اولویت داشت. با توجه به این انگیزه، هر روی‌دادی زمینه را برای دست بردن بریتانیا در خلیج فارس فراهم می‌کرد. بزرگ‌نمایی ماجرای دزدی دریایی در همین برهه، برای تقویت هدف‌های خاص انگلستان صورت پذیرفت که پی‌آمدهای ویژه‌ای داشت؛ چنان‌که ارتباطش با منافع سیاسی و تجاری آن در خلیج فارس، انکارناپذیر است. انگلستان با انعقاد قرارداد صلح عمومی و توسل به نیروی دریایی کارآمد خود، در عمل زمینه‌های انتقال جوامع پیرامونی خلیج فارس را به قلمرو استعمار انگلستان فراهم آورد؛ زیرا قرارداد ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ ق) سرآغاز چیرگی غرب بر منطقه، منابع آن و پیدایی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و بعدها کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس در قالب واحدهای سیاسی مستقل بود.

کتابنامه

۱. اسدپور، حمید (۱۳۸۷)، *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۳. برومند، صفورا (۱۳۸۱)، *سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر (۱۱۷۷ - ۱۳۳۲ ق / ۱۷۶۳ - ۱۹۱۴ م)*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۴. پالمر، روزول (۱۳۵۷)، *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر.
۵. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۰۰ - ۱۹۲۵ م)*، تهران، انتشارات آژنگ.
۶. رمون بار (۱۳۵۷)، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات سروش.
۷. ستاندیش، جان (۱۳۸۳)، *ایران و خلیج فارس*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی.
۸. سدید السلطنه، محمدعلی خان (۱۳۷۰)، *تاریخ مسقط و عمان*، بحرین و قطر، بی‌جا، بی‌نا.
۹. — (۱۳۶۸)، *بندرعباس و خلیج فارس*، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
۱۰. العابد، صالح محمد (۱۹۷۶ م)، *دور القواسم فی الخلیج العربی، مطبعة العانی، بغداد*.
۱۱. القاسمی، شیخ سلطان بن محمد (۱۳۸۳)، *دزدان دریایی در خلیج فارس*، ترجمه محمدباقر وثوقی، تهران، نشر همسایه.
۱۲. کرزن، جرج (۱۳۵۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید

- مازندرانی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۱۳. کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، *یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل*، نماینده انگلیس در ایران، تحقیق و تعلیق و توضیح ابراهیم تیموری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. لوتسکی، ولادیمیر (۱۳۶۹)، *تاریخ عرب در قرون جدید*، ترجمه پرویز بابایی، انتشارات بوعلی، تهران.
۱۵. ماله، آلبر؛ ایزاک، ژول (۱۳۶۷)، *تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، دنیای کتاب و نشر علم.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، *امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس*، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. — (۱۳۸۲)، *کشورها و مرزها در منطقه* ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک محمودی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۱۸. مجموعه اسناد روابط خارجی ایران و بریتانیا ۱۲۵۷-۱۲۲۴ (۱۳۷۹)، به کوشش حسین احمدی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران.
۱۹. محمود، محمود (۱۳۴۴)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، تهران، اقبال.
۲۰. نفیسی، سعید (۱۳۳۳)، *بحرین حقوق هزار و هفتصد ساله ایران*، تهران، کتابفروشی طهوری.
۲۱. وادالا (۱۳۶۷)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، تهران، سحاب.
۲۲. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت.
۲۳. ویلسون، آرنولد (۱۳۷۴)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، چاپ دوم،

تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۴. ویلسون، هارولد (۱۳۶۶)، *نخست وزیران انگلیس*، ترجمه جلال

رضایی‌راد، تهران، نشر گفتار.

۲۵. هالیس، روزماری (۱۳۷۲)، *امنیت خلیج فارس (گزارش*

مؤسسه مطالعات دفاعی لندن)، ترجمه حاکم قاسمی، تهران،

دانشگاه امام حسین.

۲۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۵۵)، *روابط خارجی ایران از*

ابتدای جنگ جهانی اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مقاله‌ها

۱. پیر مرادیان، مصطفی (۱۳۸۴)، «مقابله انگلیسی‌ها با قواسم در اوایل قرن نوزدهم»،

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در

گستره تاریخ، جلد سوم، دانشگاه اصفهان.

۲. شیخ نوری، محمد امیر (زمستان ۱۳۶۹)، «پیدایش شیخ‌نشین‌ها در خلیج فارس»،

زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۷.

۳. مؤمنی، محسن؛ دهقان‌نژاد، مرتضی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «واکاوای قرارداد ۱۲۳۷

هجری ایران و انگلستان»، *جستارهای تاریخی*، پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی، دوره اول، شماره اول.

۴. Amirahmadi, Hoddshang (۱۹۹۶) small Island, Big politics. The Tohnbns and Abumusa in the persiangulf, Martins press, New York.

۵. Atchinson, C,U.(comb), A Colletion of Treaties, engagement and sanade, Relating to india neiboring countries, (calcuta, 1909), Vol, XXII.

۶. Belgrave, sir Chrls (1972), The Pirate coast, Libraie Du Liban Beirut.

۷. Buckingham, J.S (1830), Travels in Assyria, Media, and Persia, London, Henry Colburn.

۸. Factory Records, Persia and The Persian gulf (F.R.P.P.G), Vol 32, SEC Cons, no: 5, 2th jan 1819.

۹. Hawley, Donald (1970), The trucional states, Georg Allen & unwin LTD, London.

۱۰. Kelly, j.b.(1968), Britain And The Persian Gulf 1795-1880, Oxford, Clarendon Press.

۱۱. Lorimer, J.G. (1970), Gazetteer of the Persian Gulf. Oman and Central

Arabia, Vol.,I, historical part I. Calcutta.

۱۲. Low, Charles. R (1877), History of the Indian navy 1613-1862, vol.1, London.
۱۳. Miles, S.B. (1966), The Countries and Tribes of the Persian Gulf, London.
۱۴. Saldanha, J.A (1986), precis of Correspondence Regarding the affairs of the Persian Gulf. 1801-1853, by. Calcutta Office of the Superintendent of Government Printing, India 1906. Archive Edition.
۱۵. Selection from the records of the Bombay Government, New series (S.R.B.G). NO, XXIV.
۱۶. Secretary to the Government of Bombay, to Captian W.Bruce, Resident at Bushire, No, ۱۴۹۱, □□□□□ □□□ □□□ □□□□□□□□ ۱۸۲۲.
۱۷. Wright, Denis (1977), The English Amongst the Persians, during the Qajar Period 1787-1921, London, Morrison & Gib.
۱۸. Yapp, M.A (1987), "British perceptions of the Russian threat to India", Modern Asian Studies, Vol.21, No.4.